

## کشاکش‌ها میان سلفیه و طریقت خالدیه در بغداد<sup>۱</sup>

پطرس ابومنّه

مترجم: محمدحسین رفیعی

موضوع نوشتار حاضر، ظهور فرقه خالدیه در برابر گرایش‌های سلفی، به عنوان واکنشی طبیعی از سوی علمای ضد وهابی عراق، در دهه دوم قرن نوزدهم است..

### وهابیت در عراق

چنین به نظر می‌رسد که بروز و بسط اندیشه‌های سلفی، در سنوات آغازین قرن نوزدهم در بغداد، ریشه در عقاید و آموزه‌های وهابی داشته است. تأثیرگذاری وهابیون در پی خروج از نجد و حضور نظامی در کشورهای همسایه، باعث پدید آمدن این موج شده بود. در این میان، نباید گرایش برخی علمای سلفی عراق، نسبت به اندیشه‌های وهابی را به دیگر کشورهای اسلامی تعمیم داد. طبق تصریح مورخ عثمانی، احمد جودت: رسائل وهابی پس از فتح مکه در سال ۱۸۰۳ و از طریق حجاج، در مصر منتشر شد. گرایش‌های علمای مصر نسبت به این اندیشه‌های تازه را می‌توان در دو دسته مقابل هم قرار داد. گروهی وهابیان را کافر و خارجی نامیدند و گروهی دیگر آنان را کاملاً اسلامی خواندند. وی از عبدالرحمن جبرتی مورخ، به عنوان یکی از حامیان وهابیت نام برده است.<sup>۲</sup> بدون شک بروز این گرایش‌ها نسبت به عقاید وهابی در قلمرو محمد علی پاشا، امری دور از واقعیت به نظر می‌رسد، اما اوضاع در بغداد به شکل دیگری در جریان بود.

1. Butrus Abu-Manneh, Salafiyya and the Rise of the Khalidiyya in Baghdad in the Early 19<sup>th</sup> Century, Die welt des Islam, 2003, vol.43.N.3, pp.349-372
2. Ahmet Cevet, Tarih-i-Cevdet, 2<sup>nd</sup> ED. 12 vols (Istanbul, A.H. 1309), vols 7, p228

پیش از تجزیه و تحلیل شرایط بغداد، باید به اصول و عقاید بنیادی وهابیت نظری کوتاه بیفکنیم. تأثیر آموزه‌های تقی الدین ابن تیمیه و شاگردانش بر محمد بن عبد الوهاب (۱۳۰۷-۱۳۷۹)، باعث شکل‌گیری دعوت او برای بازگشت به عقاید اسلاف صالح شد. او از سویی به تأثیری از ابن تیمیه، دم از لزوم اجتهاد می‌زد و از سوی دیگر، مدعی درک دقیق قرآن و سنت بوده، با هرگونه تأویل و تفسیر باطنی دین مخالف بود.<sup>۱</sup> محمد بن عبدالوهاب در اثر مهمش، کتاب *التوحید*، با تأکید بر توحید، هرگونه الحاقات و بدعت‌های جانبی را که بعد از قرن سوم در عقیده و عمل دینی مردم وارد شده نفی کرد. این اولین بروز مخالفت و دشمنی او با اعمال و عقاید شیوخ صوفی است. او با اعمال صوفیانه‌ای چون ساخت گنبد و بارگاه بر مزار شیوخ و مقدسین متصوفه مخالف بود و زیارت و استغاثه بر بارگاه ایشان را نافی اصول توحیدی اسلام می‌دانست. در صدر این عقاید جدید باید به معارضه او با اصل شفاعت پیامبر(ص) و امامان برای مسلمین اشاره کرد. در نظر ابن عبدالوهاب، هیچ تفاوتی میان مخالفان مسلمان یا غیرمسلمانش وجود نداشت و او همه را کافر و شایسته جهاد می‌دانست.

آموزه‌های ابن عبدالوهاب با هنجارهایی که قرن‌ها توسط نهادهای مذهبی امپراطوری-خلافت عثمانی رواج داده می‌شد، در تعارض جدی قرار داشت. علی القاعده بسط و گسترش اندیشه‌های وهابی در نجد، عراق را به چالشی بی‌سابقه در منطقه کشید. همه شواهد دال بر وجود و تداوم طولانی مدت روابط تجاری بین عربستان مرکزی و شهرهای عراق هستند.<sup>۲</sup> افزون بر این، مسافران و زائران مکه که از ممالک شرقی جهان اسلام قصد حجاز می‌کردند، لاجرم از نجد می‌گذشتند؛ بنابراین منطقی ست اگر عراقیان را مطلع‌ترین افراد به وقایع و تحولات نجد و شبه جزیره عربی بدانیم. از سوی دیگر به علت همجواری عراق و عربستان، دائماً نمایندگان وهابی به منظور اشاعه و ترویج وهابیت به قبایل جنوب و جنوب غربی عراق فرستاده می‌شدند.

مورخین عراق جدید<sup>۳</sup>، حضور مبلغین وهابی در خیام قبایل مجاور فرات را امری طبیعی دانسته‌اند. این مبلغین رسالات جدید وهابی را به علمای منتقد منطقه نیز می‌فرستادند تا آنان نیز از دستاوردهای جدید وهابیت مطلع باشند.<sup>۴</sup> در این راستا، شواهدی دال بر ارسال نامه‌هایی از سوی علمای خارج نجد مانند

1. See Henri Laoust, *Essai Sur Les Doctrines Sociales et Politiques de Taki-d-Din Ahmad b. Taimiyya* (Le Cairo, 1939), pp. 439ff. and 529ff.

و محمد ابوزهره، *ابن تیمیه، قاهره، بی تا، ص ۴۲۹ به بعد و ۵۳۹ به بعد*.

۲. برای مثال، رک: عبدالرحمان العمری، *الدّر المکنون فی مآثر الماضیه من القرون، نسخه خطی در کتابخانه ملی بریتانیا، مجموعه نسخ شرقی، شماره ۲۳۳۱۳، ص ۵۲ب*  
نویسنده درباره کاروانی از نجد به همراهی سواره نظام وهابی که به بغداد رسیده، نوشته است: «و معهم فرسان للوهابی»

3. Stephen H. Loungrigg, *four Centuries of Modern Iraq*, (Oxford, 1925) p. 21: cf.

علی الوردی، *لمحات اجتماعیه من تاریخ العراق الحدیث*، ج ۱، بغداد، ۱۹۶۹ ص ۱۸۳ به بعد.

۴. عباس العزاوی، *تاریخ العراق*، بغداد ۱۳۷۳/۱۹۵۴ ج ۶، ص ۳۳۶؛ همچنین سکاگر، محمد بن عبدالله، الامام محمد بن

حرمین، بغداد و احساء در پاسخ رسالات ابن عبدالوهاب وجود دارد.<sup>۱</sup> فی المثل مکاتبات شیخ عبدالرحمان سُویدی (م ۱۷۸۵/۱۲۰۰) در بغداد با ابن عبدالوهاب در مورد مبانی اندیشه وهابیت موجود است.<sup>۲</sup> سلیمان پاشا مهم‌ترین والی عثمانی در عراق که در سال ۱۷۷۹ تا ۱۸۰۲ بر عراق حکومت می‌کرد، با درک نفوذ اندیشه‌های وهابی در عراق، از تهدیدات نظامی ایشان در هراس بود و از آن روی، طریق اعتدال را در مخالفت با وهابیون برگزیده بود.<sup>۳</sup> بررسی همه جانبه واکنش‌های او در مقابل وهابیون، فراتر از مجال این مقاله است، اما در اینجا به گوشه‌ای از سیاست‌های مذهبی او اشاره می‌کنیم.

او در سال ۱۷۸۰ به عبدالله راوی، خطیب مسجد جامع شهر، دستور داد تا نامه‌ای به ابن عبدالوهاب نوشته، در مورد مبانی دعوت او تحقیق کند. این نامه پس از مدت کوتاهی همراه نسخه‌ای از کتاب *التوحید*<sup>۴</sup> پاسخ داده شد. در ادامه سلیمان پاشا به شیخ احمد طبقجلی (م ۱۷۹۸/۱۲۱۳) مفتی حنفی بغداد، دستور داد رديه ای بر آن کتاب بنویسد<sup>۵</sup> و طبقجلی این رديه را با عنوان «شرح الکلمات توحید و الشهاده»<sup>۶</sup> به رشته تحریر درآورد. طبق نظر ابن عبدالوهاب در این رساله «چنانچه شخصی، یاد یا قسم غیر از خدا را بر زبان بیاورد، قربانی کند، آرامگاه مقدسین صوفی را زیارت و بر مزار آنان نماز بگذارد و از آنان طلب شفاعت نماید، مرتکب شرک شده است.»<sup>۷</sup> اما طبقجلی با ردّ این نظریات، بیان ایمان را تبعیت از اصول شرع و نشانه اعتقاد به توحید خدوند دانسته است.<sup>۸</sup> از منظر او توحید «اعتقاد به ربوبیت الله و نفی ماسوی الله»<sup>۹</sup> است و به عبارت دیگر، تحقق عملی «لا اله الا الله» که در حدیثی از آن به عنوان کلید بهشت یاد شده،

عبدالوهاب، ریاض، ۱۹۹۹/۱۴۱۹، ص ۲۹۷.

۱. نک:

Cambridge University Library, MS.No.Or738(Brown Collection), fol.14b

(متأسفانه صفحه عنوان این نسخه خطی از بین رفته و نام نگارنده از مندرجات آن مشخص نیست).

۲. حسین بن غنم، تاریخ نجد، نصیر الدین اسعد، قاهره بیروت، ۱۹۸۵/۱۴۰۵، ص ۳۲۰-۳۲۳ و عبد الرحمان بن محمد بن قاسم، الدرر السنیه فی الاجواب النجدیه، ج ۱، بی جا، ۱۹۹۲/۱۴۱۴، ص ۷۹-۸۳.

3. Hartford J. brydge, A Brief History of the Wahauby, (being, vol.2 of his) Transaction of His Majesty, s Misson to the court of Persia (London, 1934) p.9.

۴. ابن غنم ص ۳۵۹-۳۶۱ و سکاگر، ص ۳۰۸.

۵. ر.ک: محمود شکری آلوسی، المسک الاظفر، بغداد، ۱۳۴۸/۱۹۳۰، ص ۹۰ به بعد؛ عزوای، ج ۶، ص ۳۳۷؛ درباره زندگی طبقجلی ر.ک: العقد الفرید، ص ۱۱-۱۲.

۶. محمد بن احمد طبقجلی بر رساله پدرش به عنوان العقد الفرید علی بیان ما تدمتہ کلمات التوحید، شرحی نگاشت که در این مقاله از آن استفاده شده است. برای این مقاله نک:

msc.in Suleymanie Librery-Istanbul, Bagdatli Vehbi ,no .793

7. Esther Peskes, "The Wahhabiyya and Sufism in the 18<sup>th</sup> century". pp.145-161 in Fred de Jong and Bernk Radtke (eds). Islamic Mysticism Contested... (brill, 1999) pp.153-155.

۸. طبقجلی، ص ۲۳ الف.

۹. همان، ص ۵۶ الف، ۶۰ ب و ۷۵ ب.

همان توحید است.<sup>۱</sup>

طبقجلی با اینکه نامی از شیوخ متصوفه نبرده، تلویحاً از عقاید آنان دفاع کرده است. او «ذکر» را با استناد حدیثی که در آن به حفظ یاد خدا سفارش شده، عامل «تزکیه نفس» و امری پسندیده دانسته است.<sup>۲</sup> علاوه بر این، او با ذکر حدیثی از پیامبر که فرمود «هرکس نسبت به مؤمنان و اولیاء الله خصومت بورزد، بمثابه دشمن من در میدان جنگ است»<sup>۳</sup>، نظرات ابن عبدالوهاب را در مورد تکریم قبور اولیاء رد کرد. او در ادامه، وحدت وجود را تأیید کرد و «وجود حقیقی» را از آن خدا دانست.<sup>۴</sup> تفسیر قرآن بر مبنای ظاهر نیز از سوی او مردود شمرده شد. «اعتقاد و تمایل به درک مفهوم قرآن از ظاهر کتاب و سنت، بدون در نظر گرفتن باطن آنها (بصیرت) منشأ اشتباه است (ضلاله)»<sup>۵</sup> طبقجلی اهل ظاهر را که مخالف درک بواطن هستند، به جماعتی تند خو که غسل را چشیده و آن را تلخ و ناگوار می‌نامند، تشبیه کرد و به مسلمانان هشدار داد که از آنان دوری کنند.<sup>۶</sup>

به نظر می‌رسد که سلیمان پاشا این تدبیر را برای سد نفوذ دعوت وهابی کافی ندید، زیرا در طول مدت حکومتش بر بغداد، توجه زیادی به علماء رقیب و مخالف ابن عبد الوهاب نشان داد و کوشید از این طریق، زیرساخت‌های اعتقادی مردم را در معارضه با خطرات اندیشه وهابی ایمن سازد. او دستور مرمت و احداث چند مسجد جدید را صادر کرد و علمای مورد تأیید خود را بر منصب وعظ آنها نشانده.<sup>۷</sup> به علاوه در کنار هر مسجد، مدرسه و کتابخانه‌ای را با رعایت اصول واحد و مشترک احداث کرد.<sup>۸</sup> زیرا پیش از امارت سلیمان پاشا بر بغداد، ترویج علم و دانش مورد غفلت واقع شده بود. او به یک طبقه روشنفکر و دانشمند برای اداره یک حکومت مترقی و کارآمد محتاج بود و از سوی دیگر، نگران رواج آموزه های وهابی و از میان رفتن مبانی اعتقادی مردم بود.

۱. همان، ص ۸۳ الف، ۸۴ ب و ۸۶ الف-ب.

۲. همان، ص ۹۷ الف.

۳. همان، به ویژه ص ۱۱۴ الف و ۱۲۰ الف.

۴. همان، ۱۴۳ ب.

۵. همان، ۷۲ الف.

۶. همان، ۱۴۶ الف.

۷. برای اطلاعات بیشتر در مورد سلیمان پاشا، نک: همان، ص ۱۶ الف؛ عثمان بن سند، *مطالع السعود التاريخ العراق من سنه ۱۱۸۸ إلى سنه ۱۲۴۲*، ویراستار عماد عبد السلام رثوف و سهیل عبد المجید القیسی، موصل، ۱۹۹۱، ص ۲۴۲ - ۲۴۵ و عزوای، ج ۶، ص ۸۴-۱۵۲.

۸. ابراهیم الدروبی، *البغدادیون اخبارهم و مجالسهم*، بغداد، ۱۹۵۸/۱۳۷۷، ص ۳۱۳، ۳۱۹ و ۳۲۸. این مساجد به القبلاتیة الفضل و الخلفا معروف بودند. وی برای هر مسجد، مدرسه‌ای بنا کرد و مدرسه‌ای با نام خودش «السلیمانیه» بنا کرد: همان، ص ۳۰۰-۳۱۱ و عبد القادر الخطیب الشهبانی، *شعراء البغداد و کتابها فی ایام... داوود پاشا...*، تصحیح آناستاس ماری الکرمالی، بغداد، ۱۹۱۶/۱۳۳۴، ص ۴۸.

جانشین او در بغداد نیز قدم در راه او نهاد.<sup>۱</sup> در زمان آخرین والی، داوود پاشا (۱۸۱۷-۱۸۳۱) کمتر از ۲۸ مدرسه در شهر ساخته شده بود و نفوذ زیاد علم و دانش در شهر، عامل تجدید حیات علمی اسلامی شد.<sup>۲</sup> یکی از معاصرین اقدامات سلیمان پاشا مدعی ست که در زمان حکمرانی او، «تعداد علما و دانشمندان افزایش یافت و مدارس علمیه از طلاب و مساجد از زهاد انباشته شده بود.»<sup>۳</sup>

ارزش و جایگاه سیاست‌های حمایتی سلیمان پاشا در مقایسه با رفتار محمد علی پاشا، در مصر، دیگر سرزمین تحت نفوذ اندیشه‌های وهابی، به خوبی مشخص می‌شود. محمد علی مسلمانی، ترک نژاد بود که برای تأمین مشروعیت خود، هیچ نیازی به علمای مصری نداشت، اما ممالیک عراق نمی‌توانستند رفتاری مانند او داشته باشند و علما را از خود برانند. آنها به دلایل زیر، وضعیت متزلزل تری داشتند: اول آنها در عراق خارجی و بیگانه محسوب می‌شدند، چه اصالتاً مسلمان نبودند؛ دوم آنکه کسب مشروعیت در قبال شورش‌های محلی و به کنترل در آوردن قبایل، اصلی‌ترین رشته پیوند آنها و علمای سرشناس شهر محسوب می‌شد.

با این حال، ساده‌انگاری است اگر علت عدم کامیابی وهابیت در عراق را صرفاً تحت تأثیر اقدامات والی بغداد بدانیم. در حقیقت عقاید وهابی به دلیل بنیادگرایی و افراط شدید در تحمیل تعالیمش بر مردم عربستان، نتوانست در نفوذ و گسترش در عراق موفق باشد؛ البته برخی گرایش‌های عقاید وهابی میان علمای عراق دیده می‌شود که این مقاله در پی بررسی و تبیین آنهاست. حال این سؤال مطرح می‌شود که این عقاید از کدام بستر راه خود را به عراق گشودند و تا چه حد در آن محیط اشاعه یافتند؟

### شیخ علی السویدی و سلفیان

همان‌طور که پیش از این نیز اشاره شد، بازرگانان، مسافران و زواری که از نجد می‌گذشتند، رسائل ابن عبد الوهاب را به شهرهای عراق منتقل می‌کردند، اما علما و دیگر افراد طبقه متوسط افزون بر این شیوه، از طریق دو کتاب دیگر نیز تحت تأثیر عقاید وهابی قرار داشتند.

اولین آنها کتاب علی السویدی، یکی از علمای سرشناس بغداد بود. بلافاصله پس از آنکه طبقه‌جلی مفتی، رساله‌اش را در مورد تقلید نگاشت، شیخ علی السویدی، *العقد الثمین فی بیان مسائل الدین* را در جمادی الاول سال ۱۲۱۴/ اکتبر ۱۷۹۹ به رشته تحریر درآورد که آثار اندیشه وهابیت، آشکارا در آن مشهود بود.<sup>۴</sup> او در کتاب خویش، از رساله طبقه‌جلی نامی نبرد، اما چون کتابش را با فاصله کمی از نگارش رساله طبقه‌جلی نوشته، به احتمال زیاد ردیه نگاری بر آن رساله، هدف او بوده است. ضمناً این مسئله بر وجود مجادله و رقابت شدید میان علمای بغداد دلالت دارد.

۱. الألوسی، المسک الاظفر، ص ۹۰؛ عبد العزیز نوار، داوود پاشا والی بغداد، قاهره، ۱۳۸۷/۱۹۶۷، ص ۳۰۹.

۲. نوار، ص ۳۱۱ به بعد.

۳. شهربانی، ص ۴۸.

۴. علی السویدی، العقد الثمین فی بیان مسائل الدین، قاهره ۱۳۲۵/۱۹۰۷، ص ۲۲۶.

علی السویدی از تبار یکی از سرشناس‌ترین خاندان‌های بغداد بود.<sup>۱</sup> پدر بزرگش شیخ عبدالله (م ۱۱۷۰/۱۷۵۶) و پدر و عموی او، از عالمان بزرگ بغداد بود. عبد الرحمن، عمو و استاد علی السویدی، محدثی سرشناس در بغداد بود که اولین نامه را به ابن عبد الوهاب نوشت و «سرشناس‌ترین دانشمند عصر خویش بود.»<sup>۲</sup> بنا بر قول محمد امین فرزند علی، پدر بزرگش هنگامی که به مکه مکرمه مشرف شده بود، به درخواست شیخ محمد بن عقيله که از تبار احمد سر هندی بود، خرقه طریقت نقشبندیه مجدديه را بر تن کرد. عبدالله، طریقت خود را به پسرش و آنها به فرزندان خویش و دیگران منتقل کردند؛ بنابراین شیخ علی از طریق پدرش، محمد سعید، به عضویت فرقه نقشبندیه مجدديه در آمد.<sup>۳</sup> اما هیچ مدرکی دال بر تلاش خاندان سویدی در اشاعه این فرقه میان دیگر افراد جامعه در دست نیست.

اثرات فکری نقشبندیه مجدديه در اوایل زندگی شیخ علی آشکار بود، اما ظاهراً در میانسالی ذهنیتش تغییر کرده است. در اواخر سال ۱۷۸۰، شیخ علی همراه شیخ اسعد حیدری، از اعضاء خاندان سرشناس حیدری بغداد، راهی سفر مکه شدند؛<sup>۴</sup> آنها سفرشان را از دمشق آغاز کردند؛ اما برای بازگشت، راه نجد را پیش گرفتند. چنان‌که ابراهیم فصیح حیدری، از فرزندان ارشد شیخ اسعد نوشته است، آنها سه ماه در درعیه ماندند و با عقاید شیخ محمد عبدالوهاب، به صورت مفصل آشنا شدند.<sup>۵</sup> ابن سَنَد که در آن زمان ساکن بصره بود، نوشته است که آن دو همراه هم از راه بصره وارد عراق شدند.<sup>۶</sup> همین اقامت کوتاه شیخ علی میان وهابیان، تأثیراتی پایدار بر ذهن او گذاشت که نشانه‌های آن در *العقد الثمین* قابل مشاهده و تبیین است.

یک دهه بعد از حضور شیخ علی میان وهابیون و نگارش *العقد الثمین*، نیروهای سعودی در پی فتح احساء در شمال شرقی نجد، به مرزهای جنوب غربی عراق رسیدند. بدین ترتیب توجه ساکنان بغداد و دیگر شهرهای عراق بیش از پیش سوی این جنبش معطوف شد و کنجکاوای آنها برای درک ایدئولوژی وهابیت، رو به فزونی نهاد. همین مسئله باعث اقبال گسترده عراقی‌ها به *العقد الثمین* شیخ علی السویدی شد.

### پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. درباره خانواده سویدی بغداد ر.ک: محمود شهاب الدین الألوسی، *المسک الاظفر*، ص ۵۹-۸۶ و کاظم الدجیلی، *لغت العرب*، ج ۲، ۱۹۱۲-۱۳، ص ۳۲۶-۳۸۳-۳۲۹، ۳۸۵ (درباره علی السویدی) و ۴۳۴-۴۳۹.
۲. علی علاء الدین الألوسی، *الدر المنتشر فی الرجال القرن الثانی عشر و ثالث عشر*، جمال الدین الألوسی و عبد الله جبوری، بغداد، ۱۹۶۷، ص ۱۷۳ به بعد؛ ابراهیم فصیح الحیدری، *المجدد الثالث فی مناقب الشیخ خالد*، استانبول، ۱۲۹۲، ص ۴۸.
۳. محمد امین السویدی، *السهم الثائب لمن سَمَا الصالح بالمتبديه الكاذب*، نسخه خطی کتابخانه سلیمانیه (استانبول) اسعد افندی، ۱۴۰۴، ص ۹ و ۱۰ الف. درباره محمد بن عقیل (م ۱۱۵۰/۱۷۳۷) نک: GAL.II. 386 and S.II,522
۴. عثمان بن سَنَد، *اصفح الموارد من سلسال احوال الامام خالد*، قاهره، ۱۳۱۳ق، ص ۱۰۱-۱۰۲.
۵. ابراهیم فصیح الحیدری؛ *عنوان المجدد فی بیان احوال البغداد و البصره و نجد*، بغداد، ۱۹۶۲، ص ۲۳۹.
۶. *اصفح الموارد*، ص ۱۰۱-۱۰۲.

### العقد الثمین فی بیان مسائل الدین

این کتاب مشتمل بر یک مقدمه و پانزده فصل است. شیخ علی در مقدمه کتاب «آرزویش در تبیین واضح توحید الهی» بر پایه کتاب، سنت و تعالیم اسلاف صالح را به عنوان انگیزه اصلی‌اش در تألیف کتاب عنوان کرده است.<sup>۱</sup> او در ادامه چنین افزوده: «به اطراف نظر کردم و عقاید مردم را تحت تأثیر بدعت‌های فلسفی وارد شده بر علم قرآن و سنت و پیروی از افلاطون، مغشوش و ناموزون یافتم.»<sup>۲</sup> به غیر از تألیفات وهابیان، این اولین کتابی بود که در آستانه عصر جدید، به تبیین عقاید سلفیه پرداخت.<sup>۳</sup> به همین دلیل، شیخ علی السویدی با وجود اختلافات اصلی و بنیادینش با وهابیون، از طرف دشمنانش متهم به وهابی بودن می‌شد. در این رابطه محمود شهاب الدین آلوسی (م ۱۸۵۳)، مفتی حنفی مذهب آینده بغداد که شاگرد و مرید شیخ علی بود و شیخ را از نزدیک و به قدر کفایت می‌شناخت، وهابی بودن او را انکار کرد، اما او را دلبسته عقاید سلفی می‌دانست.<sup>۴</sup> سویدی مسلمانان را به پیروی از رویه مسلمانان صدر اسلام تشویق می‌کرد و با بیانی پرشور و حرارت، کسانی را که به دروغ برای عوام الناس ادعای تقوا و دانش دارند، امام الضلال نامید و تمام مسلمین را به بازگشت به تعالیم اصیل پیامبر و اولیاء فرا می‌خواند.<sup>۵</sup> بدین طریق او از مسلمانان خواست تا پیامبر را سرمشق خود قرار دهند و گفت «این وظیفه ماست که از گفتار و کردار ایشان تبعیت کنیم» و همچنین افزود «به ما اجازه دهید از الگوی اصحاب پیروی کنیم».<sup>۶</sup> او بعد از برشمردن برخی از سنن، برای حمایت از دعوتش از مسلمین خواست تا از قرآن و سنت فاصله نگیرند، زیرا این دو، مشعل‌های هدایت مسلمین هستند که پیامبر دنباله روی از آنها را به مسلمین سفارش کرده است.<sup>۷</sup> تقلید از الگو پیامبر اکرم (ص) و تبعیت از راه و روش اصحاب ایشان، به معنای بازگشت به مبدأ اسلام و رد الحاقات حاشیه‌ای آن، به ویژه شعائر و اعمال فرق متصوفه مثل ستایش قدیسان، تمجید و تکریم قبور ایشان و استغاثه و تضرع برای طلب شفاعت نزد خداوند است. سویدی پس از تأکید بر وحدانیت خداوند به عنوان هسته اصلی اعتقادات راستین، بخش مهمی از کتابش را صرف تقبیح شعائر و اعمال صوفیه کرده است. با وجود اینکه شیخ علی یکی از شافعیان سرشناس بغداد بود، در کتابش به عقاید ابن تیمیه و شاگردانش تمایل ویژه‌ای نشان داده و همان سخنان و نظریات آنها را در مورد تکریم قبور و

۱. العقد الثمین، ص ۳.

۲. همان، ص ۲-۴. مقصود او شاید علمای کرد بوده، همان‌گونه که شیخ خالد گفت. ر.ک: اسعد صاحب (ed.) بغیة الوجد فی مکتوبات خالد، دمشق، ۱۳۳۴/۱۹۱۵-۱۶، ص ۱۳۱-۱۳۳.

۳. برای مکتوبات دیگر، ر.ک: محمد بن الاسماعیل الامیرالصنعانی (م ۱۷۶۸/۱۱۸۲)، تأثیر الاعتقاد، تصحیح محمد بن عبدالمنعم الخفاجی، قاهره ۱۳۷۳/۱۹۵۴.

۴. محمود شهاب الدین آلوسی، غرائب الاقتراب و نزهه الالیاب، بغداد، ۱۳۲۷/۱۹۰۹، ص ۱۶.

۵. العقد الثمین صفحه ۱۱.

۶. همان، ص ۸ و ۱۶۲.

۷. همان، ص ۱۴.

شفاعت، تکرار کرده است.<sup>۱</sup> او این متصوفه را مروّجین «غلو» خوانده است.<sup>۲</sup> ابن قیّم در کتاب *الکبائر* و هم سو با عقاید سویدی، آورده که هر که غیر خدا را بپرستد، مرتکب کفر شده است.<sup>۳</sup> سویدی برخی از فرقه‌ها نظیر پیروان احمد الرافعی یا دیگر شیوخ متصوفه را مسئول اصلی ترویج این عقاید میان عوام دانسته است. او این اعمال را همان بت‌پرستی و ثنویت انگاشته<sup>۴</sup> و در ادامه به زیارتگاه‌هایی مانند مقابر عبدالقادر گیلانی، ابو حنیفه، معروف کرخی و دیگر مقابر بغداد اشاره کرده و آنها را نمادی برای اشاعه این عقاید گمراه کننده دانسته است.<sup>۵</sup>

وی از ابن تیمیه نقل کرد که پیامبر اکرم (ص) زیارت قبور را مجاز می‌دانست، اما آن را با قوانینی خاص و در چارچوبه ای معین کرده بود.<sup>۶</sup> در *مجالس الابرار* آمده است که اگر زائری در زیارت قبور تابع این قوانین باشد، زیارتش شرعی است، ولی اگر شخصی آرامگاه و سنگش را عبادت کند یا از او (شخص مدفون و نه از خدا) طلب شفاعت نماید، از او آرزویی را بخواهد یا تقاضای التیام درد و رنجی داشته باشد و...، اعمالی همسان با بت‌پرستان انجام داده و او نیز مرتکب بدعت شده است.<sup>۷</sup> سویدی افزود که اسلاف متقی و پرهیزگار و اصحاب و جانشینان آنها، منحصراً خدا را می‌پرستیدند و عبادت را مختص به خدا می‌دانستند. گذشته از این، شخص مرده دیگر قادر به انجام کاری نیست، بر عکس خود او نیازمند توسل به رحمت و شفاعت است.<sup>۸</sup>

از دیگر مسائل مطرح شده در *العقد الثمین*، توسل و شفاعت (درخواست وساطت پیامبر یا فرد منزّه نزد خدا) است که فصلی طولانی را در این کتاب به خود اختصاص داده است.<sup>۹</sup> همین مسئله در قرن‌های میانه اسلامی (قرن ۸-۱۰) مشاجرات بزرگی را میان ابن تیمیه و شاگردانش از یک طرف و تقی الدین السبکی و پسرش تاج الدین و دیگران از سوی دیگر برانگیخت. سویدی بعد از بیان بخشی از دیدگاه‌های سبکی، قسطلانی، ابن حجر المکی و دیگر افرادی که شفاعت پیامبر و اولیاء الله را پذیرفته بودند، ردیه‌اش را با این آیه از قرآن آغاز کرد: (قُلْ لِّلّٰهِ الشَّفَاعَةُ جَمِیْعًا لَّهٗ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَّ الْاَرْضِ وَّ اِلَیْهِ تُرْجَعُوْنَ).<sup>۱۰</sup> سویدی می‌گوید

۱. همان، ص ۱۲۹ و ۲۱۵.  
۲. همان، ص ۱۲۱.  
۳. همان، ص ۱۲۵.  
۴. همان.  
۵. همان، بخش ۱۲، ص ۱۷۵-۱۹۱.  
۶. همان، ص ۱۷۹-۱۸۰.  
۷. همان، ص ۱۸۰. نویسنده *مجالس الابرار*، احمد بن عبدالقادر الرومی (م ۱۰۴۱/۱۶۳۱) است. برای اطلاعات بیشتر نک:

Gal,S 11,611

۸. همان، ص ۱۸۲.  
۹. همان، بخش ۶، ص ۷۸-۱۱۸.  
۱۰. سوره زمر، آیه ۴۴.



ما هیچ‌گاه ادعا نکرده‌ایم که اصحاب رسول اکرم (ص) چه در زمان حیات و چه بعد از فوت، از ایشان تقاضای شفاعت نکرده‌اند.<sup>۱</sup> عهد و پیمان پیامبر (ص) در مورد شفاعت، به شرط آن است که خداوند متعال به ایشان اجازه آن را اعطا کند.<sup>۲</sup> «او از کسی که برای او شفاعت شده، خشنود است».<sup>۳</sup>

او سپس سؤال بعدی را مطرح کرد: «آیا هیچ‌کدام از افراد جامعه مسلمین، در طول حیات پیامبر یا در قرون ابتدایی اسلام، به جز در خواست مستقیم از خداوند، از کس دیگری نیز طلب شفاعت می‌کرده‌اند؟» پاسخ منفی است، زیرا هیچ مخلوق زنده یا مرده‌ای قادر به انجام کاری که فقط الله قادر به انجام آن است، نخواهد بود. قرآن بی‌پرده نیایش و عبادت هر کس یا هر چیز غیر خدا را مردود دانسته است. سویدی در ادامه آورده: «آیا وجود پیامبر یا قدیس برای شفاعت است یا با هدف دیگری خلق شده‌اند؟ تقاضای شفاعت از هرکسی غیر از خدا در هر شرایطی، انکار توحید خدا و شرک محسوب می‌شود».<sup>۴</sup> واضح است که سویدی وجود واسطه‌ها را میان ابناء بشر و خداوند متعال، نفی کرده است. به نظر می‌رسد که او هم زمان با تألیف کتابش، با علمایی که مخالف عقایدش بوده‌اند، مباحثات و مشاجراتی جدی داشته است. آنها نیز پرستنده غیر از خدا را مشرک می‌دانستند، اما تفاوت در این عقیده آنها بود که می‌گفتند: «اگر کسی از پیامبر طلب شفاعت کند، واسطه‌ای به درگاه خداوند برگزیده است».<sup>۵</sup> چنانچه در قرآن نیز آمده است: (وَأَبْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ).<sup>۶</sup> سویدی از این طریق خود را در مقابل عقاید گروه کثیری از مردم قرار داد و الحاقات متصوفه و زوائد دین، که از فرق گوناگون وارد اسلام شده بودند را رد کرد. او در حقیقت نگرانی‌های خود را در مورد وضعیت اسلامی که آن را اصیل می‌انگاشت، در کتابش منعکس کرد و با مسألت از درگاه خداوند برای ارسال مجددی برای این امت، کتاب خود را به پایان برد.<sup>۷</sup>

توضیحات موجز اما دقیقی که در مورد کتاب *العقد الثمین* ارائه شد، ثابت می‌کند که سویدی وهابی نبوده است. او با وهابیان درباره نیایش و عبادت قدیسان و قبورشان موافق بود، ولی در دیگر مباحث با آنها اختلاف نظر داشت. سویدی در هیچ جای کتابش مانند ابن عبد الوهاب، از اجتهاد طرفداری نکرد و بر خلاف او، منکر اجماع نبود. با وجود این، شکی نیست که کتاب او تأثیر شگرفی در برآمدن گرایشات سلفی در قرون جدید جهان اسلام، به ویژه در عراق داشت.

۱. همان، ص ۸۹.

۲. همان، ص ۸۴.

۳. همان، ۱۰۸.

۴. همان، ص ۱۱۰.

۵. همان، ص ۱۱۰-۱۱۲.

۶. سوره مائده، آیه ۳۴.

۷. همان، ص ۲۱۷.

## بروز و ظهور گرایش‌های سلفی در بغداد

خاندان سویدی در ابتدای قرن نوزدهم، به عنوان یکی از خاندان‌های معروف بغداد، در سمت غربی شهر ساکن بودند. در همسایگی آنها، خاندان شاولی سکونت داشتند که سرآمد خاندان‌های عرب محسوب می‌شدند. خاندان سویدی، همه از محققان علوم دین بودند و خاندان شاولی در سپهر سیاست و جامعه، نقش مهمی داشتند. برادران شاولی تمایل عجیبی به معاشرت با علمای دین داشتند.<sup>۱</sup> ما درباره رابطه آنها با سویدیان و اینکه تا چه حد به هم نزدیک بودند، اطلاعی نداریم، اما می‌توان گمان برد که شاولیان از دیدگاه‌های سلفی شیخ علی سویدی، اطلاع کافی داشته‌اند.

سلیمان پاشا والی عثمانی در سال ۱۸۰۰، عبد‌العزیز الشاولی را طی مأموریتی سیاسی، نزد حاکم سعودی در درعیه فرستاد. او دو سال بعد، ناکام در مأموریتش، با گرایش‌ها و هابی به عراق بازگشت<sup>۲</sup> و کمی بعد، به ترویج این تعالیم در بغداد مشغول شد.<sup>۳</sup> به احتمال زیاد، کتاب‌های سویدی در بهبود بستر اشاعه اندیشه‌های وهابی، بسیار تأثیر داشت، به عبارت دیگر، عبد‌العزیز الشاولی، منبع دومی بود که اهالی عراق می‌توانستند از طریق آن با اندیشه‌های وهابیت آشنا شوند.

ابن سَند به عنوان یکی از شاهدان عینی که در بغداد سال ۱۷۹۹/۱۲۱۴ حاضر بوده و از سال ۱۸۱۷ تا حدود ده سال بعد، در آنجا سکونت داشت، می‌گوید: «شنیدم که مردم بغداد اظهار می‌کردند زیارت بارگاه معروف کرخی نامعقول و غیر قابل قبول است و حتی شنیدم که زائران این قبور را مشرک و بت پرست خطاب می‌کردند.<sup>۴</sup> آنها حتی تقی الدین سبکی (م ۱۳۵۵/۷۵۶) را که مخالف و رقیب ابن تیمیه بود، به مثابه یک مشرک، محکوم و تقبیح می‌کردند.»<sup>۵</sup> وی افزود «مردم بغداد موافق با اهل العارض [خاستگاه وهابیت در نجد] شده‌اند».<sup>۶</sup> ابن سَند در زندگینامه کوتاهی که از عبد‌العزیز الشاولی آورده، این مذهب جدید را موضوع رایج در تمام حلقه‌ها و هم اندیشی‌های بغداد دانسته که پیروانش خود را *السلف* می‌نامند و مخالفین را *الخلف* می‌خوانند.<sup>۸</sup> این اطلاعات، بدون شک حاکی از بروز گسست میان طبقات عالم و نخبه بغداد بوده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
ر.ت.ا. جامع علوم انسانی

۱. ابن سَند، *مطالعه السعود*، ص ۱۶ (مقدمه امام الرئوف) و ص ۲۴۹-۲۵۲.
۲. همان، ص ۲۳۸-۲۵۰؛ عزّاوی، ج ۱۶، ص ۱۶۱ و ۱۵۷.
۳. عباس العزّاوی، *ذکر الابی الثناء الألوسی*، بغداد ۱۳۷۷/۱۹۵۸، ص ۱۵ و ۳۷.
۴. ر.ک: مقدمه امام الرئوف در ابن سَند، *مطالعه السعود*، ص ۱۶ و ۱۹.
۵. همان، ص ۱۹۸.
۶. همان، ص ۲۵۱.
۷. همان.
۸. همان، برای مفهوم سلف و خلف، نک: مقاله شامونت در دایره المعارف اسلام، ج ۸، ص ۹۰۰.

### سویدی و سلیمان پاشای کوچک

به نظر می‌رسد که سویدی بسیار مورد احترام و توجه پاشا در بغداد بود. هنگامی که والی مملوک جدید، سلیمان پاشای کوچک، در سال ۱۸۰۷ انتخاب شد، شیخ علی را به مقام مشاورت خویش منصوب کرد. سلیمان جوانی بیست ساله بود که مورخان عثمانی در عراق او را در هیبت امیری جذاب، فرهیخته و با تصمیمات متناسب با حال عامه مردم توصیف کرده‌اند.<sup>۱</sup> نفوذ شیخ علی روی سلیمان تا حدی بود که گرایشات سلفی این امیر جدید بر هیچ‌کس پوشیده نمانده بود.<sup>۲</sup> این گرایشات در اعمال و کارهایی که او در دوران کوتاه تصدی‌اش انجام داد، به خوبی قابل رؤیتند. «او نسبت به علما با احترام رفتار می‌کرد، به تحقق قوانین شریعت اصرار داشت، بدعت‌هایی مثل مصادره اموال را منسوخ ساخت و مانع از دریافت رشوه توسط قضات از طرفین دعوا شد و حقوق ماهیانه‌ای برای آنها مقرر داشت». اینها توصیفاتی است که احمد جودت، مورخ عثمانی، در تاریخش درباره وقایع بغداد در سال ۱۸۱۰/۱۲۲۵ آورده است.<sup>۳</sup> از سوی دیگر، جودت نمی‌تواند انتقادات خود را نسبت به مشاوره با افرادی چون علی السویدی که متهم به وهابی‌گری بودند، پنهان بدارد. جودت تقلید از اعمال وهابیان را هنگامی که حکومت مرکزی مصمم به ریشه کنی ایشان در حجاز بود، برای باب عالی عثمانی غیر قابل قبول خوانده است.

در نتیجه، در تابستان سال ۱۸۱۰، سلطان عثمانی، سیاستمدار چیره دستی به نام محمد سعید حالت افندی را با دستور خلع سلیمان به بغداد فرستاد؛ مأموریتی که با کمک بابان امیر سلیمانیه و حاکم موصل با موفقیت به پایان رسید.<sup>۴</sup> می‌دانیم که سویدی دائماً در آزار و اذیت بود، ولی وضعیت او در این دوران در منابع درج نشده است. او تا پایان عمرش در بغداد بود و سر انجام در آوریل ۱۸۲۲، در دمشق درگذشت.<sup>۵</sup>

### شیخ خالد و برآمدن خالديه

بر اساس توضیحات یاد شده مشخص شد که در دهه اول قرن نوزدهم، گرایشات سلفی میان علما و نخبگان عراقی، علاقه مندانی یافته بود و حتی در دستگاه حکومت عثمانی در بغداد نیز رخنه کرده بود، چنان‌که در مورد سلیمان پاشای کوچک شرح داده شد. اما در سوی دیگر رقابت‌ها و آماج اصلی حملات سویدی و دیگر سلفیه عراق، آموزه‌های متصوفانه شیخ خالد نقشبندی بود که با ابداع طریقتی جدید و حمایت‌های مستقیم والی توانسته بود در حجم وسیعی میان طبقه عوام نفوذ پیدا کند و خیل گسترده‌ای از

1. S.H.Longrigg, four centuries...p.224, citing Counsul Rich.

۲. همان، ص ۲۶۸؛ عزوای، ج ۶، ص ۲۰۲؛ لغت العرب، ج ۱، ۱۹۱۰، ص ۹۸ و ر.ک: سلیمان فائق بیگ، تاریخ بغداد، مترجم ام.کی. ناؤرس، بغداد ۱۹۶۲، ص ۳۶-۳۹

3. Ahmet Cevdet, Tarihi- cevdet, 2<sup>nd</sup> ed. (Istanbul, A.H. 1309) vol9, p.210

۴. همان؛ ساطع الاحصری، البلاد العربیة و الدولة العثمانیة، ed. ۳<sup>rd</sup>، بیروت، ۱۹۶۵، ص ۶۵ و مطالعه السعود، ص ۲۷۳-۱۷۵.

۵. آلوسی، المسک الاظفر، ص ۷۶ و ۷۷، عزوای، ج ۶، ص ۱۹۵-۲۰۵.

مردان را کنار زاویه‌اش در بغداد گرد آورد.

به استناد متون تاریخی، شیخ خالد در دهلی و توسط شاه عبدالله دهلوی به عضویت نقشبندیه مجددیه درآمد. شاه عبدالله وی را به قائم مقامی (الخلیفه) خویش برگزید و او یک‌سال در این مقام باقی ماند.<sup>۱</sup> بنابر قول عبدالمجید الخانی شاه عبدالله خالد را به منظور اشاعه طریقت خویش به زادگاهش - احتمالاً کردستان - فرستاد.<sup>۲</sup> او هنگامی که در سال ۱۸۱۱/۱۲۶۶ به موطنش، سلیمانیه رسید، با مخالفت شیخ قادری مسلک و پرنفوذ شهر، شیخ معروف نودهی مواجه شد؛<sup>۳</sup> در نتیجه بعد از اقامتی کوتاه و چند ماهه در سلیمانیه، به بغداد رفت و پنج ماه در مقبره عبد القادر گیلانی اقامت گزید. پس از آن، دوباره به سلیمانیه بازگشت و باز هم با دشمنی شیخ معروف روبرو شد. بدون شک، ظهور یک فرقه جدید توسط شیخی جوان و تحصیل کرده با شخصیتی پویا و مقتدر، برای شیخ معروف، یک تهدید به شمار می‌آمد. علاوه بر این، تعالیم فرقه جدید، بر خلاف سکون فرقه قادری، با پویایی و شوری خاص همراه بود؛ در نتیجه خالد از هرگونه اقدام تلافی جویانه شیخ معروف در سلیمانیه احساس خطر می‌کرد.<sup>۴</sup>

خالد کمتر از دو سال بعد در ۱۸۱۳/۱۲۲۸ به بغداد بازگشت، ولی شیخ معروف او را رها نکرد و نامه‌ای طولانی با ظهیر نویسی و امضای علمای سلیمانیه به سعید پاشا، والی بغداد، نوشت و خواستار اخراج او از شهر شد.<sup>۵</sup> هدف شیخ خالد، اشاعه آموزه‌های جدید فرقه نقشبندیه مجددیه در کردستان، به ویژه سلیمانیه بود، اما به دلیل شرایطی که گفته شد، مجبور به ترک شهرش و اقامت در بغداد شد. او در بغداد زیر چتر حمایتی خاندان حیدری به ریاست اسعد صدر الدین که مفتی حنبلی شهر بود، قرار گرفت. ابراهیم فصیح الحیدری، پسر ارشد مفتی اسعد، با افتخار می‌گوید: «این وظیفه ما حیدریان بود که به تحقق یافتن آموزه‌های مولانا خالد در بغداد کمک کنیم».<sup>۶</sup>

۱. درباره زندگی شیخ خالد ر.ک:

Studies on Islam and the Ottoman Empire in the 19<sup>th</sup> Century (Istanbul, 2001). pp13-27

ابراهیم فصیح الحیدری، *المجد التالذ فی مناقب الشیخ خالد*، استانبول، ۱۸۷۵/۱۲۹۲ و عباس العزوی، *مولانا خالد النقشبندیه*، ص ۲۹۶-۷۲۷ در مجلات المجمع العلمی الکردی، ج (۱۹۷۴).

۲. *المجد الخانی، الحدائق الوردیه فی الحدائق الاجلاء النقشبندیه*، قاهره، ۱۳۰۸/۱۸۹۰-۹۱، ص ۲۳۰؛ الحیدری در *المجد التالذ* ص ۳۳. به علاوه در کشورش و بغداد، ابن سلیمان در *الحدیقه الناجیه* نوشت که غلامعلی او را به این نواحی و کشورها برای اشاعه فرقه و مرام فرستاد و او را حدود چهار مایل در مسیر اوپانش همراهی کرد.

۳. درباره شیخ خالد معروف ر.ک: محمد الخال، *الشیخ المعروف نودهی*، بغداد، ۱۹۶۱، ص ۵۱-۶۰.

۴. در زندگینامه خالد آمده که حامیان شیخ معروف قصد داشتند که در یکی از روزهای جمعه او را در ورودیه مسجد سلیمانیه به قتل برسانند. ر.ک: عبدالمجید الخانی، ص ۲۳۱ و ۲۵۶؛ الحیدری، ص ۴۰-۴۱

۵. عبدالمجید الخانی، *البهجه السنیه*، قاهره، ۱۳۰۳/۱۸۸۶، ص ۸۸. ابن سلیمان، ص ۴۰.

۶. ابراهیم فصیح الحیدری، *عنوان المجد فی بیان احوال بغداد و البصره و النجد*، بغداد ۱۹۶۲، ص ۱۳۵؛ همچنین ر.ک. ص ۱۲۲ که نویسنده در آن پدر بزرگ خود را به عنوان یک مرد هوشمند معرفی کرده (من الرجال الدهاء)، این قسمت باید اضافه شده باشد، چرا که کتاب در ۱۲۸۶/۱۸۶۹، نوشته شده بود. به عنوان متن نگاه کنید.

حیدریان از خاندان‌های ذی نفوذ و معتبر کردی بودند.<sup>۱</sup> بنا بر سخن ابراهیم فصیح، به مدد ابتکار عمل پدر بزرگش و قاسم بیگ الشاوی، که از اقوامشان بود، زاویه‌ای برای شیخ خالد در سال ۱۸۱۵ تهیه شد. آنها والی شهر، سعید پاشا (۱۸۱۷-۱۸۱۳) را قانع کردند تا به مرمت ساختمان قدیمی معروف به مدرسه احصائیه و تبدیل آن به زاویه برای شیخ خالد فرمان دهد.<sup>۲</sup> این اولین زاویه شیخ خالد، بعدها با نام تکیه الخالدیه معروف شد.

همان‌طور که گفته شد، از زمان سلیمان بزرگ (۱۷۷۹-۱۸۰۲)، والیان عثمانی بغداد، بیش از حمایت از شیوخ صوفیه و ساخت زوایای ایشان، به ساخت مساجد و مدارس تمایل داشتند؛ در نتیجه فعالیت‌های متصوفه در این دوره بسیار محدود شده بود. اما بعد از اِعمال فشارها و سرکوب‌گری‌ها بر سلفیون در سال ۱۸۱۰، راه برای فعالیت شیخ خالد گشوده شد. او زاویه‌ای را که تازه به دست آورده بود، تبدیل به پایگاهی فعال برای گسترش فرقه نقشبندیه مجددیه کرد. در شهر سلیمانیه مریدان شیخ را عموماً قشر نیمه روستایی تشکیل می‌دادند، اما در بغداد علما و دیگر عناصر شهری نیز در حلقه او شرکت می‌کردند. در واقع بسیاری از علمای شهرها، به ویژه آنان که اصالت کردی داشتند، به کسوت طریقت شیخ خالد در آمده بودند. مدرسه احصائیه، به محل تبلیغ نقشبندیه خالدیه بدل شد و به عنوان مرکز خالدیه در عراق، در تمام ممالک اطراف شناخته شده بود. در سال ۱۸۱۷/۱۲۳۳ کمی بعد از اینکه زاویه‌ای در بغداد برای شیخ خالد بنا شد، مریدش ابن سلیمان، رساله‌ای درباره این جمعیت به نام «الحدیقه التاجیه فی الآداب الطریقه النقشبندیه والبهجه الخالدیه»<sup>۳</sup> نگاشت که در آن مختصری از زندگینامه شیخ خالد آورده شده بود. البته باید اذعان کرد که خود شیخ خالد در استخراج و تحریر بسیاری از بخش‌های این متن مداخله کرده و به نظر می‌رسد که وی این متن را به شاگردش دیکته کرده است.<sup>۴</sup> این رساله به عنوان منبع اصلی بسیاری از پژوهشگران بعدی فرقه خالدیه و زندگی شیخ خالد محسوب می‌شود.

همان‌طور که دیدیم، بغداد هدف اصلی شیخ خالد نبود و شرایط ویژه کردستان، او را مجبور به اقامت در این شهر کرد. البته تأثیر شیخ خالد در جامعه عراق آن روزگار را می‌توان در مبارزات او با گرایشات سلفی پرنفوذ میان مردم دریافت. استدلالات و محاجات شیخ خالد را می‌توان چنان که در *الحدیقه التاجیه* آمده، به دو دسته اصلی تقسیم نمود؛ دسته نخست واکنش به منتقدان متصوفش، مانند شیخ معروف نودهی از سلیمانیه و عثمان جلالی از موصل است و دسته دوم جبهه‌گیری شدید او در مقابل علمای سلفی بغداد.

۱. درباره خاندان حیدری در بغداد. ر.ک: الحیدری، *عنوان المجد*، ص ۱۲۲-۱۳۱ و الدروبی، ص ۳۵-۳۷.

۲. الحیدری، *عنوان المجد*، ص ۳۴-۳۵ و الدروبی، ص ۳۲۴.

۳. در حاشیه‌ای از ابن سند به طبع رسیده، اصغع الموارد، قاهره، ۱۳۱۳/۱۸۹۵-۹۶.

۴. ابن سلیمان، زندگینامه شیخ خالد را در بخش دو با این عبارت باز کرده که «مطابق... یک برادر (برادر دینی)». ر.ک: ص ۲۹ در حاشیه ابن سند و الخالد *البهجه السنیه* نقل کرده که خالد درباره زندگینامه‌ای که ابن سلیمان برای او آورده، گفته «کلها من عباراتی».

### الحدیقه الناجیه و علمای سلفی

ابن سلیمان در ابتدای رساله، انگیزه اصلی‌اش را «رفتارهای عاری از انسانیت و مخالفت با او[شیخ خالد]» عنوان کرده است. او در ادامه نوشته: «آنها[مخالفتان] با اصول کلی طریقت مخالفت کرده و از روی حسادت، به فرقی روی آوردند که پیش از شیخ خالد آنها را انکار می‌کردند.»<sup>۱</sup>

چنانکه قبلاً ذکر آن رفت، شیخ علی سویدی نسبت به صوفی‌گری اظهار مخالفت نکرد، ولی شاعر و مناسک فرقه صوفیه مثل ستایش قدیسان و زیارت قبور شیوخ متصوفه را تقبیح کرد و آن را معادل با شرک به خداوند می‌دانست. ابن سلیمان در *الحدیقه الناجیه*، ابتدا افکار شیخ خالد را شرح و تبیین کرده و در ادامه به دفاع از آیین صوفیه پرداخته و آن را از واجبات و ضروریات عقاید مسلمانان مؤمن دانسته است. البته در این میان از پاسخ یا مقابله با سویدی طفره رفته است. وی می‌افزاید عامل برانگیزنده او به سمت نگارش این رساله، تلاش برای تبیین این حقیقت بود که «برای کسانی که قلبی پاک ندارند، هیچ راهی جز روی آوردن به علم درونی(علم الباطن) و تسلیم در برابر دانش معنوی وجود ندارد. این مهم راهنمایی‌ها و هدایت‌های یک پیر فرزانه و کامل، حاصل خواهد شد.»<sup>۲</sup> ابن سلیمان در تلاش برای تأیید مدعیاتش، به آراء صوفی شهیر قرن دهم، شیخ عبد الوهاب شعرانی استناد می‌کند.<sup>۳</sup>

شیخ خالد بر آن بود که «یک عالم، بدون تعالیم معنوی صوفیه به خطا رفته و دچار نقصان خواهد شد و تعالیم صوفیه یک عنصر مهم دین است.»<sup>۴</sup> او معتقد به قرابت دو عنصر متباین آموزه‌های صوفیانه و مفاهیم فقهی برای تولید یک انسان کامل بود.<sup>۵</sup> در واقع این یک وظیفه(فریضه) دینی خاص مسلمان است که در هر دو این زمینه‌ها متکامل شوند.<sup>۶</sup> امور متضادی چون شریعت و طریقت (قانون و حقیقت)، فریضه شرعی و اعمال صوفیانه در نگاه خالد، عناصر مکمل یکدیگرند و یک مسلمان کامل نمی‌تواند یکی را انتخاب و دیگری را فرو بگذارد.

ابن سلیمان درباره تأثیر راهنمایی چون خالد، بر آن بود که تزکیه و تطهیر روح آلوده و درمان بیماری‌های روحی و درونی، جز با تسلیم در برابر رهنمودهای یک پیر فرزانه و شیخ کامل، به دست نخواهد آمد.<sup>۷</sup> افراد مبتلا به این بیماری‌ها، با وجود مطالعه کتاب‌های بسیار، بدون شک باید از راهنمایی‌های شیخ صوفی بهره ببرند.<sup>۸</sup> او به نقل از شعرانی می‌افزاید هر کس به بیماری‌های درونی و روحی مبتلا باشد و از بهره‌گیری

۱. ابن سلیمان، ص ۳.

۲. همان، ص ۳.

۳. همان، ص ۲۲.

4. Micheal Winter, Society and Religion in Early Modern Egypt (New Brunswick, 1982) p.230

۵. ابن سلیمان، ۱۶.

۶. همان، ص ۱۷-۱۸.

۷. همان، ص ۲۱.

۸. همان.

از پند و رهنمود صوفی دوری بجوید، به خدا و پیامبرش توهین کرده است.<sup>۱</sup> ابن سلیمان در ادامه و تکرار سخن شعرانی، به خوانندگان هشدار می‌دهد که عقاید و احتجاجات سلفیون را که می‌گویند «راه صوفیه از قرآن و سنت جداست»، تکرار نکنند؛ احتجاجی که صوفیه را تکفیر و متهم به شرک در اخلاقیات اسلامی می‌نماید. وی این سخن را بدعت خواند و صوفیه را کاملاً پایبند به اساس فضایل و اخلاق محمدی دانست.<sup>۲</sup> او رساله‌اش را با درخواست از خوانندگان «به جستن شیخ صوفی ای که شما را به سوی او [الله] هدایت کند»، به پایان برد<sup>۳</sup> و کمی بعد افزود که بهترین عمل عبادی که شما را به سوی او هدایت می‌کند، «گام نهادن در راه توحید است و این چیزی است که به دست پیر طریقت حاصل خواهد شد.»<sup>۴</sup> ابن سلیمان با دعوت خوانندگان به «اطاعت از شیوخ صوفی و تسلیم در برابر آنها»<sup>۵</sup>، نگرارش اثرش را به پایان برد. ابن سلیمان در مقدمه رساله‌اش، این فرقه را *الطریق* و مرید دیگر، محمد امین در رده اش بر بد گویی شیخ معروف نودهی، آن را *الطرائق* نامیده اند. ابن سلیمان ادامه داد که «حتی کسانی که [تکریم و بزرگداشت] مقدسان را رد می‌کنند، به پاکدامنی و پارسایی آنها ایمان دارند». او برای اثبات سخن خویش، از *مراد البخاری* نقل می‌کند که «طریقت نقشبندی، راه صحابه است که مشتمل بر عبادت خدا و مداومت، تکرر و پایبندی وثیق به سنت و شریعت اسلامی است که هرگونه بدعت و معافیت فقهی (رخصت) را نفی می‌کند. این طریقت، دو بنیان اصلی دارد: اطاعت کامل از پیامبر و سرسپردگی به پیر طریقت و مرشد فرزانه.»<sup>۸</sup>

خالد برای متقاعد کردن پیروانش می‌کوشید فرقه نقشبندیه مجدديه را مطابق ارزش‌های اصیل دوران صدر اسلام و خواست دقیق اصول شریعت نشان دهد و از این طریق، در ادعای سلفیون به بازگشت به اسلام اصیل، رقابت کند. به نظر می‌رسد که مباحث شیخ خالد مورد پسند بسیاری از علمای بغداد، به ویژه نسل جوان واقع شده بود. به عنوان مثال دیدیم که محمد امین، فرزند شیخ علی سؤیدی، مرید خالد شده بود و با نوشتن رديه‌هایی بر منتقدان و بدگویان، از شیخ حمایت می‌کرد.<sup>۹</sup> محمود شهاب الدین آلوسی، مفتی حنفی مذهب آتی بغداد، از دیگر علمای جوانی بود که خواستار پیوستن به خالديه بود<sup>۱۰</sup>، اما بنا بر

۱. همان، ص ۲۲.

۲. همان.

۳. همان، ص ۲۶.

۴. همان، ص ۲۷. مقصود او از توحید، همان چیزی نیست که سلفیون و وهابیون می‌گویند، بلکه مقصود او بازگفت قاعده رمزی ذکر «لا اله الا الله» است (هیچ خدایی غیر از خدای یگانه نیست) که این دستور و قاعده نقشبندیه است.

۵. همان، ص ۲۶ و ۲۷.

۶. همان، ص ۱۷.

۷. *السهم الثائب*، نسخه خطی، ص ۲۶ الف.

۸. همان، ص ۱۴.

۹. درباره محمد امین سؤیدی، نک: آلوسی، *المسک الاظفر*، ص ۸۲-۸۴ و الدرؤبی، ص ۲۶.

۱۰. نک: *الغرائب الاقتراب و نزهت الالباب*، بغداد، ۱۳۲۷/۱۹۰۹، ص ۱۸.

دلایلی، فرصت چنین کاری را به دست نیاورد. سومین نفر، عثمان بن سَند، مورخ مشهور بود که با وجود اتهام سلفی‌گری، وقتی که در سال ۱۸۱۷ شیخ خالد را در بغداد ملاقات کرد، مجذوب او شد و زندگینامه‌ای برایش نوشت.<sup>۱</sup> طریقت نقشبنديه- خالديه، حتی بعد از مهاجرت شیخ خالد از بغداد در سال ۱۸۲۲، به گسترش خود ادامه داد.

### انجام

چنان که دیدیم، گرایش‌های سلفی در عراق در سنوات پایانی قرن هجدهم میلادی به شدت اوج گرفته بود. نیروهای حکومتی عثمانی از یک سو، علاقه‌ای به حمایت از این گرایش‌ها نداشتند، زیرا زمینه را برای حضور و نفوذ وهابیون در منطقه فراهم می‌کرد و از سوی دیگر، از دوری گزیدن از قشر عالم و صاحب نفوذ بر مردم، می‌هراسیدند. آنها بیشتر به کنترل و مدیریت سطوح افراطی این گرایش‌های عراق علاقه مند بودند، ولی هیچ‌گاه قادر به مهار گسترش اقبال مردم به این آموزه‌ها نشدند و چنان که دیدیم، عوامل ضمنی دیگری به طور ناخواسته، اوضاع نامناسبی را برای سلفیون بغداد فراهم آورد؛ عواملی چون: تمایل کوتاه مدت سلیمان پاشای جوان به اندیشه‌های سلفی و سرکوب شدید پس از خلع او، شکست و اضمحلال حکومت نوپای سعودی- وهابی در عربستان به دست محمد علی پاشا، والی مصر و رشد و بسط فرقه نقشبندی- خالدی که معارضة و رقابت شدیدی را با اندیشه‌های سلفی و نمایندگان آن مانند شیخ علی السویدی آغاز کرده بود. تمام این عوامل که نمی‌توان آنها را تحت برنامه‌ریزی‌ها و پیش‌بینی‌های حکومت در حال سقوط عثمانی در استانبول دانست، باعث زوال و افول گرایش‌ها و تأثیرات سلفی در بغداد شد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. اصفع الموارد من سلسال احوال الامام الخالد و نک: مقدمه امام عبد السلام الرثوفی در مطالع السعود ابن سند، ص ۱۷-۱۸. برای زندگینامه عثمان بن سند، نک: المسک الاظفر، ص ۱۴۱-۱۴۵؛ نویسنده معتقد است که عثمان یک سلفی بوده است.